



حق مشارکت شهروندان و آزادی سیاسی با تأکید بر قرآن کریم

سیدکاظم سیدباقری*

(۶۵-۴۱)

چکیده

مشارکت سیاسی بدون عنصر آزادی امکان ندارد و جامعه‌ای که این حق را تجربه کند، درصدی از آزادی سیاسی را به دست آورده است. سؤال اصلی این نوشتار بر گرد راهبرد مشارکت سیاسی و نقش آن در تأمین آزادی سیاسی از منظر قرآن کریم است که با روش تحلیلی و توصیفی سامان می‌گیرد. هدف، بررسی جایگاه حق مشارکت سیاسی شهروندان و نسبت آن با آزادی سیاسی از منظر قرآن کریم است. در پاسخ با توجه به تمهید نظری و اموری مانند رابطه تعاملی حق مشارکت و تکلیف، همزادی مشارکت و آزادی سیاسی و حق مشارکت برابر، می‌توان مراحل پیوند مشارکت سیاسی و نقش آن در آزادی را در سه مرحله رصد کرد: مشارکت سیاسی در کسب قدرت که همراه با مشارکت مثبت برای تشکیل دولت اسلامی و مشارکت منفی برای رویارویی با نظام ستم است؛ مشارکت

*. دانشیار گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی - sbaqeri86@yahoo.com

سیاسی در تثبیت قدرت که با حقوقی مانند حق تعیین سرنوشت، حق انتخابگری و حق انتخاب شدن همراه است؛ مشارکت سیاسی در نظارت بر قدرت که در بستر آزادی رخ می‌دهد و با امر به معروف و نهی از منکر عملیاتی می‌شود. نوآوری نوشته از آن جهت است که تلاش شده است نقش حق مشارکت در آزادی سیاسی در مراحل مختلف از منظر کلام الهی بررسی شود.

واژگان کلیدی

حق، مشارکت سیاسی، آزادی سیاسی و قرآن کریم

مقدمه

آزادی با مشارکت و حق تعیین سرنوشت معنادار می‌شود. اگر در جامعه‌ای شهروندان نتوانند بر اساس دیدگاه خویش، فردی را به‌عنوان کارگزار نظام سیاسی انتخاب کنند یا دیگران بر اساس منافع گروهی و شخصی خود برای آنان تصمیم بگیرند، این جامعه از آزادی سیاسی برخوردار نیست. با توجه به همین امر است که مشارکت سیاسی و آزادی، همراه و همگام‌اند.

در نگرش قرآنی، مردم هم‌کیش و هم‌فکر با همکاری و همیاری خود، سامانه‌ای به نام حکومت می‌سازند تا در فرایندی آزادانه، به سوی اهداف جامعه اسلامی راه بگشایند. پوشش جامعه به سمت این اهداف، بسترساز شکوفایی استعدادهای جامعه است؛ امری که اجرای آن در گروه مشارکت فعال و گسترده همه افراد در روند تحول جامعه است تا در سراسر مراحل اجرایی، تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها نقش سرنوشت‌ساز داشته باشند. به بیان امام خمینی^{علیه السلام}، در اندیشه اسلامی با توجه به قاعده «الْأَنْسَاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ»، حق حاکمیت برای غیر، به دلیل نیاز دارد و با توجه به مفاد این قاعده، کسی نمی‌تواند بر آنان سلطه داشته باشد، مگر آنکه از جانب آنان در امر حکومت، وکیل باشد. (تجلیل، ۱۳۷۹: ۳۸۱).

دغدغه اصلی این نوشته، بررسی نقش راهبرد مشارکت سیاسی در آزادی سیاسی است و روش به کارگرفته شده، تحلیلی و توصیفی است. در پاسخ به این پرسش، تأکید شده است که با توجه به مبانی نظری مانند رابطه تعاملی حق مشارکت و تکلیف، همزادی مشارکت و آزادی سیاسی و مشارکت برابر، حوزه‌های مشارکت سیاسی و آزادی را می‌توان در سه عرصه رصد کرد: مشارکت سیاسی در کسب قدرت که همراه با مشارکت مثبت برای تشکیل دولت اسلامی و مشارکت منفی برای رویارویی با نظام ستم است؛ مشارکت سیاسی در تثبیت قدرت که با حق تعیین سرنوشت، حق انتخابگری و انتخاب شدن همراه است؛ مشارکت سیاسی در نظارت بر قدرت که با امر به معروف و نهی از منکر عملی می‌شود و نشان از نقش راهبردی انواع مشارکت در تأمین آزادی سیاسی دارد.

در پیشینه بحث مشارکت سیاسی، کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده است. برای نمونه کتاب مشارکت سیاسی در فقه سیاسی شیعه، به عرضه مشارکت سیاسی به فقه پرداخته و راهکارهای جدید مشارکت سیاسی مانند انتخابات و تحرّز را بررسی کرده است (ایزدهی، ۱۳۹۶)؛ یا کتاب مشروعیت و مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران که به میزان تأثیرگذاری و ارتباط متقابل مشروعیت و مشارکت سیاسی در دهه دوم انقلاب اسلامی اختصاص یافته است (اکبری، ۱۳۸۴). کتاب دیگر در این باب، اثر مشارکت سیاسی است که با رویکرد جامعه‌شناختی به مباحث تخصصی مشارکت سیاسی و نظریه‌های مرتبط با آن پرداخته است (میلبرث و گونل، ۱۳۸۶). این آثار به مسائل مشارکت سیاسی پرداخته و بحث آزادی سیاسی را در دستور کار خود نداشته‌اند؛ بنابراین، نویسنده به‌طور مشخص اثری را که به پیوند میان مشارکت سیاسی و آزادی سیاسی بپردازد، نیافت. بنابراین نوآوری نوشته آن است که تلاش شده نقش حق مشارکت سیاسی و ساحت‌های مختلف آن، در آزادی سیاسی در مراحل مختلف از منظر کلام الهی بررسی شود. تقسیم عرصه‌های مشارکت سیاسی به سه حوزه «کسب قدرت»، «تثبیت قدرت» و «نظارت بر قدرت» و رصد آزادی

سیاسی در هریک، نکته‌ای است که در پژوهش‌های مشابه مورد توجه نبوده است (میرعلی و شفاهی، ۱۳۹۶: ۲۹).

مشارکت سیاسی را به شرکت در فراگردهای سیاسی که به گزینش رهبران سیاسی می‌انجامد و سیاست عمومی را تعیین می‌کند یا بر آن اثر می‌گذارد، تعریف می‌کنند (آبرکراسی، هیل و ترنر، ۱۳۶۷: ۲۸۶). جایگاه مشارکت سیاسی تا اندازه‌ای مهم است که برخی آن را عنصری جدی در تعریف آزادی سیاسی لحاظ می‌کنند و بر این باورند که آزادی‌های سیاسی مجموعه امتیازاتی است که اهالی کشور برای مشارکت در حیات سیاسی به آن نیاز دارند و در قالب حقوق مدنی مانند «حق رأی، حق داوطلبی و حق عضویت در احزاب سیاسی» و در قالب حقوق سیاسی مثل «آزادی رقابت اندیشه‌ها، آزادی انتخابات و آزادی تعیین زمامداران» ظاهر می‌شود (هاشمی، ۱۳۷۴: ۱۶۹). در این نوشته، بحث از مشارکت فعال است که در آن فرد بر اساس تشخیص خود و آگاهانه در عرصه زندگی سیاسی از طریق رأی‌گیری، رقابت سیاسی، احزاب و فرایندهای رسمی سیاسی مشارکت می‌کند؛ نه مشارکت محدود که در آن افراد صرفاً در قلمرو محدود قبیله‌ای در عرصه عمومی مشارکت می‌کنند و نه مشارکت تبعی که افراد با وجود حضور در عرصه سیاسی، صرفاً منفعل‌اند و خود مستقلاً تصمیم‌گیرنده نیستند (بدیع، ۱۳۷۹: ۵۹).

مفهوم آزادی سیاسی، در بردارنده‌ی رهایی از محدودیت‌های درونی در رفتار یا گفتار سیاسی است؛ قیدهایی مانند آداب و سنت‌ها، هماهنگی و سازگاری با جامعه، و رفتارهای احساسی (Kompridis, 2007: 279). برخی آزادی را به نبود شرایط محدودکننده برای افراد و فعالیت برای ایجاد شرایط مطلوب تعریف می‌کنند (Sen, 2000: 24). در نظرگاه قرآن کریم و اندیشه سیاسی اسلام، آزادی سیاسی به معنای آن است که افراد، گروه‌ها و تشکل‌ها برای انجام فعالیت‌های مطلوب سیاسی می‌توانند و مجال می‌یابند تا با گذر از بندهای درونی، از موانع بیرونی سیاسی و اجتماعی و قدرت حاکم رهایی یابند و با برخورداری از حقوق شهروندی، در جهت کمال انسانی حرکت کنند. بحث کلیدی آزادی سیاسی، رستن از قدرت

تمامیت خواه و خودکامه است. با این وصف، آزادی سیاسی در برابر استبداد سیاسی قرار می‌گیرد که با آن، همه حقوق بنیادین سیاسی و اجتماعی شهروندان انکار، و دچار محدودیت‌های گوناگون می‌شود.

تمهید نظری

۱. حق مشارکت آزاد و تکلیف دولت

نخستین گام در سلب آزادی آن‌گاه اتفاق می‌افتد که برخی خود را بالاتر از دیگران می‌پندارند و مردم را به چشم رعیتی می‌نگرند که سرپای زندگی‌شان را تکلیف و اطاعت دربرگرفته است. آنان حق مشارکت سیاسی، حق پاسخ‌جویی و ورود به عرصه قدرت را ندارند و تنها چیزی که باید انجام دهند، اطاعت است و فرمانبری سلاطین و خودخواهان. اما در نگرش اسلامی، مردم همان‌گونه که مکلف‌اند و باید ملتزم به قوانین کشور اسلامی شوند، دارای حق انتخاب نیز هستند و دولت و قدرت حاکم وظیفه دارند زمینه‌ها و بسترهای رشد آزادی سیاسی را فراهم سازند و از تحمیل ظالمانه قدرت دوری کنند. یکی از معانی حق، سلطه و امتیاز است. با کاربرد «حق»، بحث از اثبات احاطه و برتری فردی بر امری یا شخصی دیگر است. اینکه گفته می‌شود «فلانی حق دارد» یا «مالک حق تصرف بر ملک خود دارد»، به معنای نوعی برتری و تسلط آن شخص نسبت به دیگران است. وقتی می‌گوییم آزادی حق است، یعنی انسان امتیاز و سلطه‌ای دارد که دیگران حق سلب آن را ندارند؛ مثل حق تعیین سرنوشت. امام خمینی علیه السلام به صراحت بیان می‌کنند که آزادی، حق مردم است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۰۱). ایشان تصریح می‌کنند بر اینکه آزادی امری خدادادی است، و این‌گونه اعتراض می‌کنند که مگر آزادی اعطاشدنی است: «اینکه اعطا کردیم آزادی را، این جرم است. آزادی مال مردم است. قانون، خدا و اسلام آزادی داده» (همان، ج ۳: ۴۰۶). بنابراین یکی از وظایف دولت اسلامی آن است که از آزادی‌های به حق

شهروندان محافظت کند، از تحمیل ظالمانه دوری کند و زمینه‌های کاربست مشارکت سیاسی در جامعه اسلامی را فراهم سازد (شیرودی، ۱۳۹۰: ۷۹). البته در کنار این حق، تکالیف و رسالت‌هایی نیز بر عهده انسان آزاد گذاشته می‌شود؛ از جمله آنکه مسئولیت دارد در مقابل هر کار و رفتاری که انجام می‌دهد، پاسخگو باشد. او باید از این حق به‌شایستگی و در راستای کمال و سعادت خویش بهره جوید.

۲. همزادی مشارکت و آزادی سیاسی

نمی‌توان به آزادی سیاسی باور داشت، اما مشارکت را نپذیرفت. با همراهی این دو، رفتارها و گفتارهای شهروندان در انتخاب کردن، انتخاب شدن، فعالیت‌های حزبی، مشورت (شوری: ۳۸)، امر به معروف و نهی از منکر (آل‌عمران: ۱۰۴ و ۱۱۰)، انتقاد و نصیحت حاکمان معنادار می‌شود و حاکمان با توجه به این امر، به بهانه‌های مختلف حق ندارند فعالیت آزادانه و مشارکت فعالانه و منتقدانه مردم را محدود سازند. مشارکت سیاسی امروزه یکی از کلیدی‌ترین روش‌های رویارویی با استبداد و تک‌تازی قدرتمندان است. این امر تنها زمانی رخ می‌دهد که حضور آزادانه مردم در تکاپوهای انتخابی فراهم باشد. تا زمانی که در میان افراد، اقوال و اندیشه‌های سیاسی مختلف، فرصت طرح و عرضه وجود نداشته باشند، نمی‌توان دست به انتخاب زد و این فرصت، تنها با آزادی ممکن می‌شود.

۳. حق مشارکت برابر

با وجود برابری در خلقت و تأکید بر دادگری در جامعه اسلامی، بحث از عدم سلطه دیگری و تعاون همگانی مطرح می‌شود. علامه طباطبایی ذیل آیه «وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل‌عمران: ۶۴)، تأکید می‌کند که جامعه انسانی با وجود کثرت افراد، همه جزئی از حقیقتی یگانه‌اند که همانا حقیقت انسان و نوع آن باشد. پس آنچه را که دست آفرینش از حیث استحقاق و استعداد در میان افراد انسان به‌طور مساوی قرار داده، اقتضای برابری آنان در حقوق زندگی و تساوی آنان در یک اندازه و مساوی است. وی سپس به این

نکته اشاره می‌کند که افراد جامعه انسانی، اجزای متشابه از حقیقتی واحدند و سزاوار نیست بعضی آدمیان، اراده و میل خود را بر دیگران تحمیل کنند، مگر آنکه معادل آن را از سوی دیگران بر خود تحمل کنند که این امر را «تعاون» برای بهره‌گیری از مزیت‌های زندگی می‌نامند؛ ولی فروتنی و خضوع جامعه یا فرد برای فردی دیگر، یا اینکه کل جامعه یا بعضی از آن در برابر بعض دیگر خاضع باشند، به نحوی که با برتری جویی و سیطره و زورگویی، جامعه را از برابری خارج کند و آن فرد، پروردگاری تلقی شود که اراده او باید پیروی گردد و به طور دلخواه حکم کند، و در هرچه که دستور می‌دهد و نهی می‌کند اطاعت شود، پس این امر شیوه‌ای است برای باطل‌سازی فطرت و نابود کردن بنیاد انسانیت. همچنین از آنجا که ربوبیت از اموری مختص به خداوند است و ربی جز او وجود ندارد، اینکه انسانی به هم‌نوع خود گردن نهد و او هرگونه که می‌خواهد تصرف کند، بدون آنکه تصرف متقابلی وجود داشته باشد، این نیز پذیرش ربوبیت دیگری به جز خداوند است که فرد مسلمان به این کار اقدام نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۵۰). پس شارع برای همه انسان‌ها قانون برابر قرار داده است و همگان از مزایای آن به طور مساوی برخوردار می‌شوند؛ که همه از یک جان برآمده‌اند. با این بیان، کسی نمی‌تواند از سر میل خود، آزادی دیگران را محدود سازد یا خود را پروردگار دیگران نامد و از آنان پیروی بی‌چون و چرا طلب کند؛ امری که مصداق بارز منکر و ستم است. انسان مسلمان با این اصل، تنها خداوند را پروردگار و مالک خویش می‌داند و کسی حق ندارد دل‌بخواهانه با او رفتار کند. جامعه‌ای که آزادی ندارد، یعنی جامعه‌ای که فردی برترخواه و استعلاجو بر آن حاکم شده، برابری و مساوات انسان‌ها را زیر پا گذاشته است و ناعادلانه هرگونه که می‌خواهد با مردم رفتار می‌کند.

عرصه‌های مشارکت و آزادی سیاسی

به نظر می‌رسد مشارکت سیاسی را می‌توان در سه عرصه که با آزادی در پیوندی استوار است، پی‌جویی کرد: مشارکت در کسب قدرت؛ تثبیت قدرت؛ نظارت بر قدرت. براساس

کاوش نویسنده، این تقسیم‌بندی و مراحل سه‌گانه در ادبیات مشارکت سیاسی وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین عرصه‌های مشارکت را که بیشترین حضور و ظهور را دارد، می‌توان در این سه عرصه دنبال کرد؛ زیرا مشارکت و همراهی مردم، یا برای تشکیل حکومت و کسب قدرت است، یا برای تثبیت و نهادینه‌سازی آن یا با نظارت بر روند اعمال قدرت این امر اجرایی می‌شود. طبعاً هیچ‌یک از این سه به‌ویژه دو ساحت نخستین، بدون حضور و همراهی مردم امکان ندارد. در مرحله نظارت هرچند گاه سازمان‌ها و نهادهای حکومتی، سامانه‌های نظارتی را طراحی می‌کنند، براساس آموزه‌های دینی، نظارت بر قدرت نه تنها حق شهروندان است، بلکه در مواردی وظیفه و تکلیف آنان نیز هست تا در برابر مسائل جامعه خویش ساکت نباشند. بنابراین عملیاتی کردن هر یک از این سه مرحله، تنها با آزادی سیاسی امکان‌پذیر است.

۱. مشارکت سیاسی در کسب قدرت

مشارکت سیاسی برای کسب قدرت را می‌توان در دو ساحت مبارزه برای ایجاد دولت اسلامی که با رویکرد اثباتی است و مبارزه با ستم و نظام استبداد که با رویکرد نفی و طرد است، دنبال کرد.

الف) مشارکت مثبت: تشکیل دولت اسلامی

در قرآن کریم، همه مردم مورد خطاب آیات الهی قرار دارند و بر اصل تعاون و همکاری در امر نیک و مشارکت عمومی تأکید شده است و به‌ضرورت می‌دانیم که برای ایجاد نظام سیاسی، شهروندان باید دست به دست هم دهند و برای به دست آوردن قدرت و جریان آن در جهت ارزش‌های مطلوب تلاش کنند؛ امری نیک که با آن، زمینه برای بسیاری از امور نیک دیگر فراهم می‌شود. به نص قرآن کریم، مسلمانان امر شده‌اند تا در نیکی و پرهیزکاری همکاری کنند و در گناه و دشمنی، مشارکت نداشته باشند: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» (مانده: ۲).

در کلامی علیؑ تأکید دارند که درخواست تعاون، برای برپایی حق، دیانت و امانت‌داری است: «طَلَبُ التَّعَاوُنِ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ دِيَانَةٌ وَأَمَانَةٌ» (اللیثی الواسطی، ۱۳۷۶: ۱۶۲).

در درالمنثور آمده است شخصی به نام «وابصه»، از حضرت محمدﷺ درباره «بر» و «اثم» پرسید. ایشان سه بار به سینه راوی زدند و فرمودند: از قلبت پیرس (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۵۴). این مطلب می‌تواند نشان از توان فطری و عقلی انسان در تشخیص نیکی و گناه باشد و به نظر می‌رسد بیشترین توان در این حوزه، مرتبط با عرصه سیاسی و اجتماعی است که غالباً عقل جمعی بهتر می‌تواند تجاوز یا عدم تجاوز به حقوق شهروندان را دریابد.

در تفسیر من وحی القرآن می‌خوانیم آنچه اول‌بار از «بر» به ذهن می‌آید، نشان از خیر در باور و عمل دارد. سید محمدحسین فضل‌الله، با اشاره به تعاون در اسلام، آن را به‌عنوان پایه‌ای برای عملی شدن نیکی در زندگی انسان می‌داند، و سپس به همکاری اجتماعی می‌پردازد (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۸: ۲۶). به نظر می‌رسد بالاترین مصداق همکاری اجتماعی برای براندازی بدی‌ها و تقویت خوبی‌ها در جامعه، تلاش برای تشکیل دولت و نظام اسلامی است که بدون مشارکت سیاسی شهروندان ناممکن است. بنابراین خداوند در توصیف مؤمنان می‌فرماید که اگر آنان قدرت یابند، احکام دین را برپا می‌دارند:

الَّذِينَ إِذْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ (حج: ۴۱).

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند.

خداوند در سوره آل‌عمران نه تنها «صبر»، بلکه «مصابر» را نیز طرح می‌کند؛ یعنی جامعه با همکاری، و در کنار هم، برای رسیدن به اهداف سیاسی خود، باید صبر داشته باشد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل‌عمران: ۲۰۰).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [در برابر مشکلات و هوس‌ها] استقامت کنید و پایدار باشید و از مرزهای خود مراقبت کنید. از خدا پروا نمایید. امید است که رستگار شوید.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

منظور از صبر، صبر تک‌تک افراد است، اما مصابره، عبارت است از اینکه جمعیتی باهم، اذیت و آزارها را تحمل کنند و هرکس با تکیه و اعتماد صبر خود بر صبر دیگری، استواری ورزد. در نتیجه، احوال افراد تقویت می‌شود و این انرژی مثبت، هم در حال شخصی فرد محسوس خواهد بود و هم در اجتماع؛ زیرا صبر در جمع نیز باعث می‌شود که نیروی تک‌تک افراد به هم وصل شود.

سپس ایشان درباره کلمه «ورابطوا» می‌فرماید: «مربطه از نظر معنا، اعم و فراتر از مصابره است؛ چون در رابطوا منظور، به وجود آوردن جامعه‌ای است که با پیوند میان نیروهای جامعه به یکدیگر، تشکیل می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۴: ۹۲). طبعاً این جامعه صبور با همکاری هم، برای تشکیل دولت اسلامی، همراه و هم‌قدم می‌شود و با مشارکت سیاسی خود، زمینه را برای رسیدن جامعه به تعالی و پویایی فراهم می‌کند.

ب) مشارکت منفی: رویارویی با نظام ستم

یکی از راه‌های مشارکت سیاسی برای رسیدن به آزادی، تلاش برای نفی نظام ستم و رویارویی با آن است. گاه تجمعاتی بر پایه دشمنی وجود دارد که هدف آنها ستم به مردم و به زنجیر کشاندن آنان است؛ مثل همدستی بازرگانان برای احتکار کالا برضد مصرف‌کنندگان یا همکاری سازمان‌های ستمگر علیه ملت‌های ستم‌کشیده که امری ناخجسته و سیاه است. اما گاه نیز همدستی‌هایی برای گسترش خیر است. نیکی آن است که هم خود و هم دیگران بهره‌مند شوند. هدف از تعاون، باید گسترش نیکی و رویارویی با بدی باشد. قرآن کریم، در مقابل «بر»، «اثم» را قرار می‌دهد و در برابر «تقوا»، «عدوان» را. پس اثم، چنگ انداختن به اموال مردم است با فریب، کلک، دزدی، احتکار، همکاری با قدرت‌های ستمگر و قسم دروغ؛ در حالی که «عدوان»، با قدرت چیره شدن بر حقوق مردم است بدون آنکه فرد، مجوزی داشته باشد (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۹۳). چنین است که حق آزادی لگدمال می‌شود.

با مشارکت آزادانه و رویارویی با ستم، افراد از خودرایی دور می‌شوند، اما اگر پیوند میان حاکمان و مردم از هم گسسته شود، حقوق آنان ضایع می‌شود. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وقتی جامعه به گسست و نبود ارتباط سالم و سازنده بین حاکم و مردم ره پویید، نتیجه‌ای بسیار خطرناک رقم خواهد خورد؛ زیرا در این حال مردم، دیگر هیچ نگرانی و وحشتی به خاطر ضایع شدن حقوق و یا انجام کار بیهوده و باطل در جامعه احساس نخواهند کرد (نهج البلاغه، خطبه ۹۲: ۸۵).

پس با مشارکت و همیاری سیاسی و اجتماعی، شهروندان می‌توانند در مقابل ستم بایستند، سرنوشت جامعه را به دست خویش بنگارند و با بهره از عقل جمعی، حرکت جامعه به سوی عدالت را پی گیرند. البته این همیاری به‌ویژه در عرصه سیاسی، آنگاه فراهم می‌شود که آزادی انتخاب، آزادی بیان و آزادی تجمعات در جامعه وجود داشته باشد. بنابراین در این آموزه میان عدالت و آزادی نوعی همکاری به وجود می‌آید که جامعه را به توازن و سعادت سوق می‌دهد (سیدباقری، ۱۳۹۴: ۲۴۱).

با ملاک عقل و فطرت، شهروندان رفتارهای مستبدانه و اسارت‌آور حاکمان مستبد و ستمگر را به‌سادگی درمی‌یابند و برای رویارویی با آنان که بزرگ‌ترین «اثم» و «عدوان» در جامعه اسلامی به‌شمار می‌روند، دست در دست هم می‌نهند و با آن مقابله می‌کنند.

۲. مشارکت سیاسی در تثبیت قدرت

در این مرحله، شهروندان جامعه اسلامی باید بکوشند. دولت اسلامی براساس اهداف تعیین‌شده، در جهت مطلوب حرکت کند و با فراگیر کردن امنیت و تثبیت قدرت، زمینه‌های آزادی، رشد و پیشرفت را فراهم سازند. در دنیای امروز، با توجه به نقش تأثیرگذار مشارکت، نفس حضور و تعاون در امر جامعه و انتخابات، به مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی یاری می‌رساند و درنهایت، به تثبیت و استحکام هرچه بیشتر آن می‌انجامد.

الف) حق تعیین سرنوشت

یکی از رویه‌های مشارکت سیاسی، حق تعیین سرنوشت است. در آیات قرآن کریم، این حق به رسمیت شناخته شده و غالباً با توجه به آنکه این امر همراه با مشارکت فعال در امور جامعه است، اعمال آن به تثبیت قدرت در جامعه می‌انجامد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد: ۱۱)؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را که در خودشان است، تغییر دهند.»

آشکار است که این تعیین سرنوشت و مسئولیت انسان، لازمه‌ای دارد و آن مشارکت فعال در امور سیاسی و اجتماعی برای به دست آوردن حقوق مرتبط با این حوزه‌هاست. بنابراین مسلمانان به امر به معروف، نهی از منکر و رایزنی در امور جامعه، و حاکمان به کاربرد مشورت‌ها در جامعه تشویق شده‌اند. نبود این آموزه‌ها در جامعه و نبود مشورت، سر از تک‌روی و خودکامگی درمی‌آورد و پیامدهای ناگواری برای جامعه به همراه می‌آورد. پس حق اظهار نظر آزادانه در امور سیاسی پذیرفته، و حق تصمیم‌گیری نیز به آنان واگذار شده است.

نکته‌ای که خوب است به آن توجه شود، آن است که به تعبیر شهید صدر، معنای سیاسی، فکری و اقتصادی آزادی در اسلام، از مفهوم غربی و دمکراتیک آن جداست. در معنای غربی آزادی سیاسی، بحث از یک اندیشه بنیادین است؛ به اینکه انسان مالک نفس خویش است و هیچ‌کس حق تحکم بر آن و مهار آن را ندارد. تازمانی که شکل زندگی اجتماعی و قوانین آن برگرفته از همه افراد جامعه است، به ناچار همه افراد در عملیات بنای اجتماع باید به نحوی که آنها دوست دارند، مشارکت جویند و یک فرد نمی‌تواند بر دیگری چیزی را واجب سازد که آن فرد راضی نیست. در حالی که آزادی سیاسی در تناقض با آن فکر بنیادین آغاز می‌شود؛ زیرا طبیعت جامعه چنین است که در آن دیدگاه‌های گوناگون وجود دارد و برگرفتن دیدگاه گروهی خاص و نفی دیگران، یعنی سلب حق آنان در اینکه مالک اراده خود باشند و بر سرنوشت خویش سلطه داشته باشند. چنین بوده است که مبنای رأی

اکثریت به وجود آمده تا بتوانند بین آن اندیشه بنیادین و آزادی سیاسی وفاق ایجاد کنند؛ ولی در این امر توفیقی کمی داشته‌اند؛ چراکه اقلیت نیز همانند اکثریت، حق آزادی دارد بر اینکه مالک همه اراده خویش باشد و قادر بر تعیین سرنوشت. مبنای اکثریت، اقلیت را از به‌کارگیری این حق محروم می‌کند و گروهی مقدرات و سرنوشت گروه دیگر را مشخص می‌سازد. پس آن اندیشه بنیادین که هرکس آزاد است تا هرگونه که می‌خواهد عمل کند، در جامعه سیاسی به شیوه درست عملی نشده و گاه رو به سوی استبداد و یکه‌تازی در حکم دارد که در بهترین نوع آن، برتری اکثریت بر اقلیت است (الصدر، ۱۴۲۵: ۱۰۳). اما در اندیشه سیاسی اسلام، فرد با لحاظ آزادی درونی و رهایی از سیطره مستبدانه حاکمان، دارای آزادی است. با آنکه لوازم اجرایی آزادی و تن دادن به رأی اکثریت پذیرفته می‌شود، این امر به معنای پذیرش آن نیست که کسی با اراده اکثریت، آزادی دیگر شهروندان را محدود سازد یا آن را بهانه‌ای کند تا هرگونه که دوست دارد، حقوق اقلیت سیاسی یا دینی را نادیده انگارد، بلکه باید در فرایندی آزاد، حقوق اقلیت‌ها در کنار حقوق اکثریت نگه‌داری شود.

ب) حق انتخابگری

یکی از مراحل عمده حق مشارکت، حضور آزادانه و برابر شهروندان در انتخابگری و انتخاب شدن است. در مرحله بالقوه، همه افراد می‌توانند به مراحل بالای حاکمیت در نظام اسلامی دست یابند؛ حال اینکه در گذر زمان، چه کسی قابلیت و استحقاق این امر را پیدا می‌کند، مرحله بالفعل است.

آزادی با انتخاب و انتخاب با اراده همزادند. در قرآن کریم بر این امر تأکید شده است:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (انسان: ۳)؛ ما راه را بدو نمودیم. حال یا

سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاس.

فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ (کهف: ۲۹)؛ پس هرکه بخواهد بگردد و هرکه

بخواهد انکار کند.

با ورود این مفهوم به عرصه سیاسی، مردم با انتخابگری می‌توانند به تثبیت قدرت حاکم یاری رسانند. با این حق، شهروندان صرفاً افرادی پیرو نیستند، بلکه می‌توانند آزادانه و فعالانه در امور سیاسی جامعه نقش بازی کنند و سرنوشت خود را به دستان خویش رقم زنند. برخی این نوع از اختیار را در تعریف آزادی سیاسی ذکر کرده‌اند؛ به این گونه که آزادی سیاسی، یعنی اینکه فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور نایل آید یا در مجامع آزادانه عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز کند (طباطبایی مومنی، ۱۳۷۰: ۹۶). همچنین برخی دیگر نیز بر این باورند که آزادی سیاسی، قسمتی از حقوق افراد است که به موجب آن می‌توانند حق حاکمیت داشته باشند؛ خواه به‌طور مستقیم و خواه از طریق انتخاب نمایندگان (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۳۱).

انسان با آزادی سیاسی و حق انتخاب، مسیر جامعه خویش را می‌یابد؛ حقی که در دولت اسلامی پذیرفته شده است، «در سرشت انسان، آزادی خواهی، عدالت طلبی، آرمان خواهی و جویندگی برای جامعه مطلوب وجود دارد. تجلی این مفاهیم در فطرت اجتماعی انسان است؛ فطرتی که به انسان حریت می‌دهد؛ او را به عصیان در برابر تحمیلات اجتماعی توانا می‌سازد؛ تاجایی که فرد می‌تواند جامعه خودش را عوض کند و به‌رغم جریان جامعه، در جهت خلاف آن حرکت کند» (مطهری، ۱۳۷۰: ۳۲۰).

باتوجه به منطق قرآن کریم، می‌دانیم که محصور و محدود کردن شهروندان، منکر و برخلاف حقوقی است که خداوند برای انسان‌ها قرار داده است. این امر از مظاهر زنجیرهایی به‌شمار می‌رود که انبیای الهی برای باز کردن آنها از پای مردم مبعوث شده‌اند: *يَضْعُ عَنْهُمْ اَصْرَهُمْ وِ الْاَعْلَالَ اَلَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ* (اعراف: ۱۵۶). این منکر، همواره از سوی طاغوت‌ها انجام می‌شود؛ آن‌گونه که پیغمبران الهی را محبوس و آزادی آنان را سلب می‌کردند. فرعون، حضرت موسی علیه السلام را تهدید به زندان می‌کند: *«قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ اِلٰهًا غَيْرِي*

لَا جَعَلْنَاكَ مِنَ الْمُسْجُوتِينَ (شعراء: ۲۹)؛ او گفت: اگر خدایی غیر از من اختیار کنی، قطعاً تو را از زندانیان قرار می‌دهم.»

در جوامع استبدادی، انتخابگری انسان، نادیده انگاشته می‌شود. این حق از شهروندان گرفته می‌شود و آنان مجبورند در جامعه‌ای بسته و خفقان‌آلود، حقوق خود را نادیده انگارند.

ج) حق انتخاب شدن

یکی از دیگر ساحت‌های حق انتخاب، آزادی در انتخاب شدن است؛ به معنای آنکه افراد دارای آزادی و اختیار باشند تا بتوانند در معرض گزینش دیگران قرار گیرند. با این ظرفیت، امکان چرخش نخبگان در جامعه فراهم می‌شود، از انباشت و تراکم قدرت جلوگیری می‌شود و به تبع آن، جلوی فساد و ریشه‌دواندن قدرت گرفته می‌شود. با این حق، انسان صرفاً موجودی نیست که برای بالارفتن دیگران از دیوار قدرت، دست خویش را قلاب می‌کند، بلکه فرصت می‌یابد تا خود نیز در فرایندی آزاد، به چرخه قدرت وارد شود. با وجود آزادی سیاسی، این حق به رسمیت شناخته می‌شود، و در فراگردی مشخص، شهروندان به کسی که قدرت و اقتداری در اختیار ندارد، این حق را می‌دهند که او نیز دارای قدرت و توان فرمانداری شود. با این رویکرد، حق انتخاب شدن، در کنار حق انتخاب کردن مطرح می‌شود. اگر آزادی سیاسی در نگرش کلان قرآن، امری مطلوب و پذیرفته شده است و شهروندان می‌توانند انتخاب کنند، طبعاً حق انتخاب شدن را نیز که یکی از وجوه و اقسام آزادی است به رسمیت می‌شناسند. اگر انتخابگری وجود داشت، به دنبال آن، انتخاب‌شوندگی نیز خواهد بود. حال در امر حکومتی، طبعاً فرد انتخاب‌شده باید دارای ویژگی خاصی باشد؛ آن‌گونه که خداوند برای انتخاب طالوت به پادشاهی، او را دارای شرایط برتر علمی و جسمی معرفی می‌کند: «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره: ۲۴۷).

۳. مشارکت سیاسی در نظارت بر قدرت

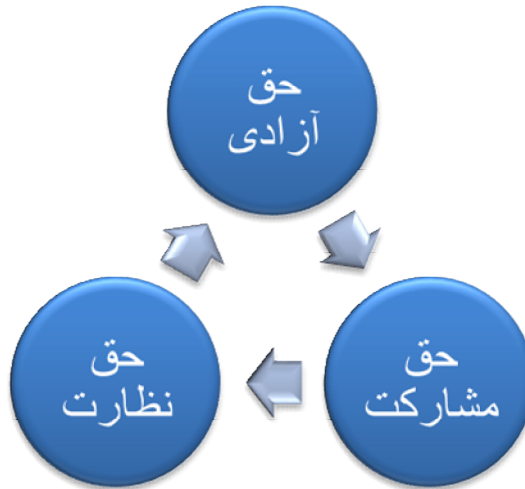
یکی از حقوقی که در مشارکت سیاسی مورد تأیید و تأکید قرار گرفته و می‌گیرد، حق نظارت است. با توجه به اهمیت آن در جامعه اسلامی، این امر از «حق» فراتر رفته و تبدیل به «تکلیف» نیز شده است؛ اما در این قسمت، حق بودن آن برجسته شده است. نظارت، فعالیتی است که باید‌ها را با هست‌ها، مطلوب‌ها را با موجودها و پیش‌بینی‌ها را با عملکردها مقایسه می‌کند و نتیجه این مقایسه، تصویر روشنی از تشابه یا تمایز بین این دو گروه از عوامل خواهد بود که در اختیار مدیران سازمان قرار می‌گیرد (دلوری، ۱۳۸۱: ۷۶). تعریفی که در حقوق اساسی آمده است، رویکردی اجرایی‌تر دارد. نظارت، بررسی و ممیزی و ارزشیابی کارهای انجام‌شده یا در حال انجام و انطباق آنها با تصمیمات اتخاذشده و همچنین با قانون و مقررات، برای جلوگیری از انحراف اجرایی است (قاضی، ۱۳۷۳: ۳۵۲). به هر حال، در فرایند نظارت، ارزیابی همیشگی برای تطبیق رفتار و عملکرد افراد با معیارهای هر نظام وجود دارد. این نکته دقیق، در تجربیات عقلی بشری نیز قابل ردیابی است. جان استوارت میل^۱ (۱۸۰۶-۱۸۷۳م) می‌نویسد:

تنها محرکی که می‌تواند دستگاه دولت را وادار کند که خواب نرود و فعالیت خود را بهتر و عالی‌تر کند، منتقد و ناظری است که همان هوش و کاردانی اهل این دستگاه را داشته باشد، ولی از خارج دستگاه، مواظب آن باشد، در امور اساسی کشور بتواند رأی صحیح و نظر صائب داشته باشد و هیئتی داشته باشیم که منشأ اصلاح و بهبود امور شوند (میل، ۱۳۴۵: ۲۶۲).

در این مرحله است که سه‌گانه آزادی، مشارکت سیاسی و نظارت بر قدرت در رابطه تعاملی و تکاملی، به تقویت یکدیگر می‌پردازند.

2. John Stuart Mill.

نمودار تعامل میان حق آزادی، مشارکت و نظارت



الف) نظارت در بستر آزادی

انسان آزاد است و می‌تواند در عرصه سیاسی، بر فرایند اعمال قدرت نظارت هم داشته باشد. بدون آزادی، این حق اجرایی نمی‌شود. نظارت بر عمل صاحبان قدرت، در بستر آزادی انجام می‌شود. آغاز استبداد، پایان نظارت است. در حکومت استبدادی دیگر معنا ندارد که شهروندان، احزاب، گروه‌ها یا دیگر قوا بخواهند در امر قدرت مشارکت داشته باشند و بر صاحبان قدرت نظارت کنند و اعمال آنان را بیازمایند و زیر ذره‌بین گذارند. فیلسوفان سیاسی بر این امر تأکید داشته‌اند که برای جلوگیری از فساد قدرت، باید عملکرد حاکمان بررسی و نظارت شود. برخی اهمیت مسئله را چنین نشان داده‌اند که جایی که قدرت در دست چند نفر متمرکز شود، غالباً مردانی با ذهنیت و رویکرد تبهکاری، مهار قدرت را به دست می‌گیرند. تاریخ ثابت کرده است که «قدرت، فساد می‌آورد و قدرت مطلق، فساد مطلق» (see: Acton & Edward, 1945: 365). با این اندیشه‌ورزی‌هاست که همواره

در کنار اختیاراتی که به رهبران و فرمانروایان سیاسی داده می‌شود، نظارتی نظام‌مند و نهادینه نیز بر عملکرد آنان، بایسته تلقی شده است (سیدباقری، ۱۳۹۴: ۲۲۷).

در نصوص اسلامی با نگرشی واقع‌بینانه، این امر پذیرفته شده که هرآینه ممکن است کار فرمانروایان به استبداد و خودرأیی انجامد. علی[ؑ] می‌فرماید: «من ملک استأثر (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۵۲): هرکه بر پادشاهی و قدرت دست یافت، [غالباً] خودگزینی نمود و تمامت‌خواهی کرد.»

به تعبیر استاد جوادی آملی، احقاق این حق که یکی از حقوق قطعی مردم در حکومت اسلامی است، می‌تواند نقش برجسته‌ای در تأمین رضایت آحاد جامعه از نحوه مدیریتان و جلوگیری از خطاها و لغزش‌های احتمالی آنان داشته باشد. وی به این امر نیز اشاره دارد که شیوه‌های نظارتی افراد جامعه در اعصار گوناگون می‌تواند متفاوت باشد و از ساده‌ترین شکل آن، یعنی تذکرات شفاهی مردم، به اشکال و صورت‌های پیچیده امروزی، مانند تأسیس احزاب، اصناف، انجمن‌ها، مطبوعات و رسانه‌های عمومی تغییر یابد. همه این راهکارها مهم و ارزشمند است و در صورت بهره‌مندی از شرایط درست، در سرنوشت حکومت نقش بسزایی دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۱۸).

ب) گروه هم‌بسته ناظر

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های مشارکت در جامعه اسلامی، حضور حساس و فعال در امور است. کسی نباید خود را از مسائل جامعه کنار کشد و بی‌خیالی برگزیند، بلکه باید علاوه بر تلاش برای کسب و تثبیت قدرت، در نظارت بر قدرت نیز همیاری جدی داشته باشد. در آیات قرآن کریم، بر نظارت آزادانه بر رفتار شهروندان و قدرت حاکمان، آن‌هم از مسیر یک گروه همراه و هم‌فکر و هم‌بسته که از آن تعبیر به «امت» می‌شود، تأکید شده است و باید گروهی از مردم باشند که امر به معروف و نهی از منکر کنند:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل‌عمران: ۱۰۴).

باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ و آنها همان رستگاران اند.

در آیه‌ای دیگر، همه امت اسلامی به این فریضه تحریض می‌شوند:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
(آل عمران: ۱۱۰).

شما نیکوترین امتی هستید که برای مردم قیام کردند؛ آنان که برای [اصلاح بشر] مردم را به نیکوکاری امر کنند و از کارهای زشت بازدارند.

منکر، گاه فردی است و گاه سیاسی و اجتماعی. منکر سیاسی گاه می‌تواند جامعه را به ورطه نابودی کشاند. طبیعی است که گروه و جماعت ناظر، قرار نیست که صرفاً به منکرهای فردی پردازد، بلکه با توجه به وسع بودن دامنه پیامدهای منکر سیاسی، آن گروه بیش از هر چیز باید به رویارویی با این‌گونه منکرها پردازد و با نظارت مستمر، جلوی فساد قدرت را بگیرد. عملیاتی کردن و حضور این گروه‌ها در عرصه اجتماعی و نقش بازی کردن در حوزه سیاسی، به معنای به رسمیت شناختن حق نظارت است که در جامعه آزاد رخ می‌دهد. علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۰۴ آل عمران اشاره دارد که این اصل ساده، بهترین و قوی‌تری نیروی نظارتی و بازرسی در جامعه است. نقش نظارتی این آموزه به‌سان شالوده‌ای است که پایه‌های استواری جامعه بر آن بنا شده است و موجب هم‌گرایی و هماهنگی اجزا و اعضای جامعه می‌شود. اگر امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد، عوامل مختلفی که دشمن بقای «وحدت اجتماعی» هستند، همچون موریانه از درون، ریشه‌های اجتماع را می‌خورند و آن را از هم فرومی‌پاشند. بنابراین، حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست (طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۲۱).

رشید رضا در تفسیر المنار به نقل از استادش، محمد عبده، ذیل آیه ۱۰۴ سوره آل عمران نقل می‌کند که معنای آیه چنین است که باید طایفه و گروهی مشخص از مؤمنان وجود داشته باشند که امر به معروف و نهی از منکر را برپا دارند و مخاطب آیه، همه جماعت

مؤمنان است. پس آنان مکلف‌اند تا گروهی را از میان خود برگزینند تا این فریضه را اقامه کنند. پس در اینجا دو امر واجب وجود دارد: یکی بر عهده همه مسلمانان است؛ دومی بر گردن گروهی که انتخاب می‌شوند. معنای دقیق این امر با دقت در لفظ «امت» فهمیده می‌شود. «امت» به معنای «جماعت» نیست. درست آن است که امت اخص از جماعت است؛ گروهی متشکل و منسجم از افرادی که دارای پیوندی استوار و یگانگی هستند (رشید رضا، ۱۴۱۷، ج ۴: ۳۰). وی سپس در ادامه بیان می‌کند که در معنای امت، نوعی ارتباط و وحدت وجود دارد که با وجود اختلاف وظایف و رفتارهای افراد، گویی شخصی واحد است. این امت در امور اجتماعی‌ای وارد می‌شوند که از مسائل مرتبط با حاکمان است. برای همین است که در این وظیفه، «امت» مطرح شده است که در آن قدرت و اتحاد وجود دارد؛ زیرا این‌گونه امور بدون آن دو ویژگی به انجام نمی‌رسد. پس امت و گروه یگانه، ازسوی افراد، مقهور و مغلوب نمی‌شود و نمی‌تواند ضعف و ناتوانی را حتی یک روز بهانه کند که از وظایف خویش سر باز زند که اگر چنین شود، فساد به همه جامعه مسلمانان سرایت می‌کند (همان: ۳۷). وی سپس به این نکته ظریف اشاره می‌کند که یکی از وظایف این امت و جماعت، رویارویی با ستمگران است؛ زیرا ظلم، زشت‌ترین منکر است، و ستمکار همیشه قوی است. برای همین است که برای نهی‌کنندگان از منکر شرط شده است که امت باشند؛ زیرا غالباً مخالفت با امت راحت نیست و به‌سادگی مغلوب نمی‌شود. پس این امت و رفتار اوست که انحراف‌های حکومت را اصلاح می‌کند (همان). در ادامه رشید رضا به حدیثی (همان: ۳۹) از پیامبر گرامی اسلام ﷺ اشاره می‌کند:

إِنَّ أَوَّلَ مَا دَخَلَ النَّفْسُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ الرَّجُلُ يَلْقَى الرَّجُلَ فَيَقُولُ: يَا هَذَا اتَّقِ اللَّهَ وَدَعْ مَا تَصْنَعُ فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ لَكَ، ثُمَّ يَلْقَاهُ مِنَ الْعَدِ فَلَا يَمْنَعُهُ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَكْبَلَهُ وَشَرِيْبَهُ وَقَعِيدَهُ (ابی داود، ۱۳۷۲: ح ۳۷۷۶).

نخستین کاستی که بر بنی اسرائیل وارد شد این بود که هرگاه مردی با مردی خلاف‌کار روبه‌رو می‌شد، به او می‌گفت: ای مرد، از خدا بترس و گناه نکن که

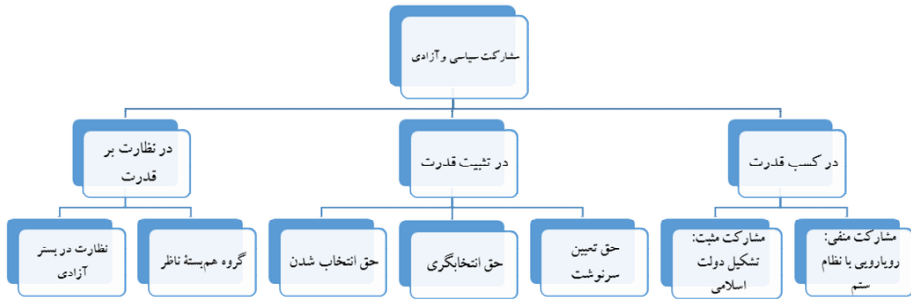
این کارها بر تو روا نیست؛ اما فردای آن روز وی را با همان وضع خلاف کاری و گناه مشاهده می کرد، ولی برای اینکه هم کاسه و هم پیاله و هم نشین او باشد، او را از گناه منع نمی کرد.

بر پایه این راهبرد قرآنی، می توان ساختارها و سازکارهایی فراهم کرد تا با آن شاید بتوان به یکی از بنیادی ترین امور سیاسی یعنی نظارت و نقد قدرت سیاسی پرداخت. در اوایل انقلاب اسلامی، یکی از پیشنهادهاى امام خمینی علیه السلام تشکیل وزارت خانه ای به نام امر به معروف و نهی از منکر بود. ایشان در سال ۱۳۵۸ به شورای انقلاب اسلامی این مهم را گوشزد کردند که این اداره باید مستقل از دولت و قوای انتظامی و ناظر به اعمال دولت و ادارات دولتی و تمام اقشار ملت باشد و دولت انقلاب اسلامی مأمور است که اوامر صادر شده از این اداره را اجرا کند و این اداره مأمور است که در سراسر کشور از منکرات به هر صورت که باشد جلوگیری کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۲۱۳). در جایی دیگر نیز ایشان به این امر اشاره دارد که مبارزه با فساد با ایجاد دایره امر به معروف و نهی از منکر تحت عنوان وزارت خانه مستقل باشد، بدون پیوستگی به دولت (همان). این سازمان مستقل و مردم نهاد، تنها در زمانی می تواند وظیفه خود را به انجام رساند که آزادی سیاسی و نقد آزادانه قدرت در جامعه نهادینه شده باشد.

همه این امر به معروف ها و نهی از منکرها که در ادبیات قرآن بر آن تأکید می شود، زمانی رخ می دهد که بتوان بر مراحل اجرایی قدرت نظارت کرد. نمی توان باور داشت که خداوند در آیات گوناگون بر نظارت تأکید کرده باشد؛ اما بدون آزادی عمل. طبعاً انسان ها باید آزاد باشند تا بتوانند آن اوامر را در جامعه عملیاتی کنند. در غیر این صورت، با توجه به آنکه صاحبان قدرت از ابزار و امکانات زور، اجبار، رسانه، ثروت و نفوذ برخوردارند، غالباً جریان امور را به نفع خود رقم می زنند. اما آن گاه که آزادی در تعاملات سیاسی جایگاه خود را پیدا کند، با توجه به انبوه ناظران و چشم هایی که در جامعه وجود دارد مانند مطبوعات،

رسانه‌ها، احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد، سوءاستفاده از قدرت و بهره‌گیری ناشایست از آن به‌سادگی انجام نمی‌پذیرد.

نمودار مراحل مشارکت سیاسی و پیوند با آزادی



نتیجه‌گیری

این نوشتار در پی بررسی راهبرد مشارکت سیاسی در تأمین آزادی سیاسی بر اساس قرآن کریم بود. این امر در سه زمان کسب و تثبیت قدرت و نظارت بر آن بررسی شد. هر سوی مشارکت فعال را که در نظر بگیریم، با آزادی سیاسی ارتباطی استوار دارد و خود را در عرصه‌های مختلف مشارکت برای ایجاد دولت اسلامی یا مخالفت با نظام ستم، حق تعیین سرنوشت، حق گزینشگری و انتخاب‌شدن و نظارت بر قدرت نشان می‌دهد؛ اموری که بدون تجربه آزادی نمی‌توان آنها را به سامان رساند.

در جامعه اسلامی می‌توان از موقعیت‌هایی سخن گفت که با در نظر داشتن این اهداف، همه فعالیت‌های سیاسی و تکاپوهایی که شهروندان در جامعه اسلامی دارند، سامانی مشخص و دقیق در جهت اجرایی شدن آزادی بگیرند. در نظام سیاسی اسلام، آزادی تا آنجا که آسیب‌رسان به قوانین و ارزش‌های دینی و مصالح اجتماعی و حقوق دیگران

نباشد، پشتیبانی می‌شود. باتوجه‌به همین اهداف است که حکومت و حاکمیت، جانب‌دار طبقه‌ای ویژه یا برخاسته از منافع فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان‌ها و ارزش‌های سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که می‌کوشد در عرصه‌های فکری و سیاسی، راه خود را به‌سوی هدف عالی نظام اسلامی که همانا سعادت است، بگشاید. این امر در راستای هدف دولت اسلامی است که همانا شکوفایی همه توانمندی‌های انسان برای حرکت در مسیر کمال است و البته بخشی از این امر با مشارکت فعالانه و حضور آزادانه همه شهروندان و احساس مسئولیت در برابر آنچه در جامعه می‌گذرد، رخ می‌دهد تا هر فرد حس کند که در مسیر حرکتی جامعه به‌سوی اهداف متعالی نقش بازی می‌کند.

باتوجه‌به توانمندی‌های راهبرد مشارکت و لزوم فراگیری حقوق شهروندی در جامعه اسلامی، هر مقدار که گستره مشارکت و انتخاب مردم بازتر باشد، آزادی دستیاب‌تر است. براین‌د آگاهی از این حق شهروندی و مشارکت آگاهانه، آزادی سیاسی است که درمقابل استبداد صف‌آزایی می‌کند.

همه آموزه‌های آیات و روایات به جامعه اسلامی گوشزد می‌کند که شهروندان، هم حق و هم وظیفه دارند تا در برابر مسائل و امور جامعه خویش ساکت نباشند و برای تغییر و اصلاح آنها مشارکت پویا داشته باشند. لازمه اجرایی کردن بسیاری از این فرمان‌ها و دیگر دستورهای مشارکت‌جویانه اجتماعی قرآن مانند مشورت، امر به معروف، نهی از منکر، بیعت و نصیحت، جامعه آزاد و حکومتی است که اجازه اظهار نظر، انتقاد و اعتراض خیرخواهانه را به شهروندان بدهد و بسترهایی وجود داشته باشد تا افراد بتوانند دیدگاه‌ها و انتقادهای خود را بی‌واهمه بیان کنند.

اگر حکومتی برای شهروندان، حق مشارکت قائل نباشد و بسترهای سنجیده مشارکت و حضور فعالانه شهروندان را فراهم نسازد، گرفتار انحطاط و فروبستگی سیاسی می‌شود. اما با تعاون سیاسی، شهروندان در همه عرصه‌های قانون‌گذاری، داور، مدیریت،

تصمیم‌سازی، انتخابات، همه‌پرسی، نظارت بر قدرت و نقد آن، اصلاح‌جویی برنامه‌های حکومت و شرکت در احزاب و گروه‌های سیاسی مشارکت فعال می‌یابند.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه (۱۳۷۹). ترجمه و شرح فیض الإسلام، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.

آبرکراسی، نیکلاس، استفن هیل و برابان اس. ترنر (۱۳۶۷). فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، انتشارات چاپخش.

اکبری، کمال (۱۳۸۴). مشروعیت و مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، قم، دفتر نشر معارف. ایزدهی، سیدسجاد (۱۳۹۶). مشارکت سیاسی در فقه سیاسی شیعه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

بدیع، برتران (۱۳۷۹). توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر قومس. تجلیل، ابوطالب (۱۳۷۹). التعلیقة الاستدلالية علی تحریر الوسيلة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). نسبت دین و دنیا، قم، اسرا. دلاوری، رضا (پاییز ۱۳۸۱). «نظارت بر قدرت از دیدگاه قرآن»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی، ش ۱۹، ص ۱۰۳-۱۱۳.

رشید رضا، محمد (۱۴۱۷). تفسیر المنار، بیروت، دار المعرفه. سیدباقری، سیدکاظم (۱۳۹۴). قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی. شیرودی، مرتضی (پاییز ۱۳۹۰). "امام خمینی و مواجهه با مفاهیم مدرن و سنتی با تأکید بر مفهوم آزادی"، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۶، ص ۷۳-۹۸. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۵). المدرسة الاسلامیه، قم، مرکز الابحاث والدراسات التخصصية للشهید صدر.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۱). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان. فضل‌الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹). تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة والنشر. قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ، تصحیح حسین حسینی بیرجندی، قم، انتشارات دار الحدیث.

مدرسی، سیدمحمدتقی (۱۴۱۹). من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
میرعلی، محمدعلی و امان‌الله شفايي (بهار و تابستان ۱۳۹۶). "جایگاه آیات قرآن در تکوین تفکر سیاسی
آیت‌الله مطهری"، دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال
پنجم، ش ۱۱، ص ۱۱-۳۶.

میل، جان استوارت (۱۳۴۵). در آزادی، ترجمه محمود صناعی، تهران، سازمان کتاب‌های جیبی.
میلبرث، لستر و لیل گوئل (۱۳۸۶). مشارکت سیاسی، ترجمه سیدرحیم ابوالحسنی، تهران، نشر میزان.
هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ج ۱.
Acton, Dalberg, John Emerich Edward (1945). *Essays on Freedom and Power*, Boston, Beacon Press.

Kompridis, Nikolas (2007). "Struggling Over the Meaning of Recognition: A Matter of Identity, Justice or Freedom", in: *European Journal of Political Theory*, v. 3, p. 277-289.

Sen, Amartya (2000). *Development as Freedom*, Anchor Books.

